فلاخـــن ۲۱۰

در دفاع از مبارزات صنفی معلمان

منجنیق
Manjanigh

فلاخـــن
شماره‌ی ۲۱۰

در دفاع از مبارزات صنفی معلمان

منشور

در هفته‌های اخیر چندین زد خورد توئیتری درگرفت که طرفین آن به طور دائم دستخوش تغییر و تحول بودند اما در کلیت خود دو جبهه را روبه‌روی هم گشود: یک جبهه مدافعان اشکال متنوعی از مبارزات صنفی و یک جبهه کسانی که خود را مدافعان «نافرمانی مدنی» می‌خواندند و در صورت‌بندی آنها «نافرمانی مدنی» مناسبت‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه برای مبارزه با حکومت اسلامی بود. البته این دو جبهه نه همگونی تام و تمامی داشتند و نه دفعتی شکل گرفته بودند. از یک‌سو در میان مدافعان مبارزات صنفی از گرایش‌های چپ انقلابی دیده می‌شد تا کسانی که مدافع مبارزات صنفی بودند چون مبارزات صنفی را «مطالبه‌گر» و در چارچوب قانون می‌دانستند و در سوی دیگر هرچند هدایت جریان را دو زندانی سیاسی سابقن اصلاح‌طلب به نام‌های حسین رونقی ملکی و مجید توکلی بر عهده داشتند اما متکی به شبکه‌ی روابطی میان اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی بود که به مرور و طی ماه‌ها شکل گرفته بود و در خلال دعواهای توئیتری دامنه‌ی امکانات و روابطش را گسترده کرد. چنان‌که از مهدی حاجتی نماینده‌ی به تازگی اپوزیسیون‌شده‌ی شورای شهر شیراز تا مهدی رستم‌پور ورزشی‌نویسی که با خروج از ایران ناگهان تبدیل به سیاسی-زردنویس محبوب رسانه‌های جریان اصلی شد در حمایت از زوج رونقی-توکلی وارد ماجرا شدند. هم‌چنین ناگهان مجید توکلی به چهره‌ی شاخص کلاب‌هاوس‌هایی بدل شد که او را به عنوان «کارشناس» در حقوق بشر و دادخواهی به سخنرانی فرا خواندند و کسانی از میان «چپ» نیز تصمیم گرفتند با او در زمینه‌ی نقد چپ وارد گفتگو شوند.

در اثنای این زد و خوردها، که باید در جای خود به آن پرداخت، اما جنبش معلمان ایران و اعتراضات اخیر آنان مورد تهاجم یکپارچه‌ی اپوزیسیون راست جمهوری اسلامی قرار گرفت. این جنبش را جنبشی «مُجاز» خواندند که با اعتراضاتی در چارچوب قانون جمهوری اسلامی، سطح مبارزات را به «مطالبات صنفی» تقلیل می‌دهد، بالقوه‌گی‌های اعتراضی جامعه را از بین می‌برد و از قیام مردم معترض جلوگیری می‌کند. در این متن ما به محتوا و دلایل این حملات خواهیم پرداخت و نشان خواهیم داد دلیل واقعی اپوزیسیون راست برای حمله به جنبش معلمان ربطی به مسائل امروز ندارد بلکه نبردی بر سر آینده است. در ضمن در این متن به مجموعه‌درگیری‌های مجازی اخیر پرداخته نخواهد شد مگر آن‌که برای توضیح و تشریح بحث اصلی این متن ارجاع به آنها، به اشاره یا به تفصیل، ضروری باشد.

جنبش معلمان و یک مرور اجمالی

جنبش معلمان ایران، بعد از سرکوب تشکل‌های معلمانِ نزدیک به سازمان‌های چپ و انقلابی در جریان سرکوب انقلاب ۵۷ و سیطره‌ی نفس‌گیر بازوهای امنیتی نهادهای تصفیه و گزینش، آرام‌آرام در دهه‌ی هشتاد جانی دوباره گرفت و هم‌زمان با اعتلای مبارزات کارگری در قالب شکل‌گیری سندیکاها و کمیته‌های کارگری و نیز گسترش اعتصابات از سویی و آغاز افول ستاره‌ی اقبال اجتماعی اصلاح‌طلبان از سوی دیگر، تبدیل به نیرویی قابل توجه در سطح مبارزات اجتماعی شد. معلمان معترض از ساختار موجود کانون‌های صنفی معلمان استفاده کردند تا سلسله‌ای از مبارزات صنفی را سازمان دهند. هرچند گرایش غالب در کانون‌های صنفی معلمانِ آن دوران گرایشی سندیکالیستی و مطلقن صنفی بود اما در کنار نهاد صنفی کانون‌های صنفی، نهادی به نام «سازمان معلمان ایران» وجود داشت که در واقع بازوی نهادی-سیاسی اصلاح‌طلبان در جنبش معلمان محسوب می‌شد و نظر به شرایط اجتماعی و نیز فعالیت به عنوان تنها نهاد سیاسی عملن موجود معلمان، در برخی موارد موفق می‌شد هژمونی جنبش معلمان را به دست بیاورد. این البته در ضمن به دلیل همراهی و حمایت بی‌کم و کاست نشریات اصلاح‌طلب از این جریان و تقویت آن بود. چنان‌که سخنگوی شاخص جنبش معلمان در آن دوره، که مطالبش در اغلب نشریات اصلاح‌طلب به طور مکرر و مداوم منتشر می‌شد، فردی بود به نام شیرزاد عبداللهی، معلمی بسیار نزدیک به سازمان معلمان ایران و مجموعه‌ی اصلاح‌طلبان حکومتی که به عنوان «کارشناس آموزش و پرورش» معرفی می‌شد. علی‌رغم اختلافات موجود میان گرایش سندیکالیستی حاکم بر کانون‌های صنفی معلمان و گرایش اصلاح‌طلبانه‌ی سازمان معلمان ایران، این دو نهاد به ناچار همکاری‌هایی با هم داشتند و دستگاه‌های امنیتی و قضایی برای مهار جنبش معلمان با چهره‌های شاخص هر دو نهاد برخورد می‌کرد، هرچند در برآیند نهایی این

فعالان کانون صنفی معلمان بودند که با محکومیت‌های سنگین قضایی راهی زندان شدند.

در سال ۱۳۹۷ جنبش معلمان، در دور جدیدی از اعتلا و گسترش چهره‌ی کاملن متفاوتی داشت. شرایط اجتماعی بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶، اوج‌گیری مبارزات کارگری در سرتاسر ایران به خصوص در هپکو و آذرآب اراک و شاخص‌تر از آن در هفت‌تپه و فولاد اهواز، چندین اعتصاب سراسری کارگران راه‌آهن و رانندگان کامیون، گسترش مبارزات صنفی دانشجویی در دانشگاه‌های گوناگون و موارد این‌چنین نقش خودش را بر برآمدهای اجتماعی، از جمله جنبش معلمان نیز زده بود. جنبش معلمان در سال ۹۷ نه تنها با سازماندهی موارد متعددی از اعتصاب‌های سراسری موفق به عنوان یک نیروی اجتماعی رزمنده اعلام حضور می‌کرد بلکه بسامد بالای خواست آموزش رایگان در اعتصاب‌های معلمان هم واکنش نیروهای راست اپوزیسیون را برانگیخت و هم اشکال روشنی از همبستگی با مبارزات دیگر نیروهای اجتماعی را پدید آورد. سعید قاسمی‌نژاد، دانش‌آموخته‌ی نولیبرال نزدیک به رضا پهلوی و فرشگرد در همان زمان، از جایگاه خیالی مسئول و مدیر آینده آشکارا اعلام کرد ضمن احترام به مطالبات این جنبش، «معلمان محترم» باید خواست آموزش رایگان را فراموش کنند چون در «حکومت آینده» خصوصی‌سازی اصل تخطی‌ناپذیر حاکمان خواهد بود. (نقل به مضمون)

یکی دیگر از ویژگی‌های مشخص این دوران محو شدن نهادهای اصلاح‌طلب معلمان، به‌طور خاص سازمان معلمان ایران بود. سازمان معلمان ایران نه تنها دیگر وجود خارجی ندارد بلکه مهاجرت شیرزاد عبداللهی به آمریکا به این عدم حضور وجهی نمادین نیز می‌بخشد. بازماندگان سازمان معلمان ایران، که از جمله در سایتی به نام «صدای معلم» گرد هم آمده‌اند، در دوره‌ی جدید تبدیل به زائده‌های امنیتی حکومت در جنبش معلمان شده‌اند. علی پورسلیمان مدیر این سایت در آذر ۱۴۰۰ و هم‌زمان با آغاز دوباره‌ی مبارزات صنفی معلمان، در گفتگو با خبرگزاری امنیتی مشرق‌نیوز گفت: «برخی چپ‌ها (کمونیست‌ها) در میان تشکل‌های صنفی مربوط به معلمان نفوذ کرده و آن را دچار انحراف کرده‌اند.» و در موضع‌گیری‌ای آشکار علیه کانون‌های صنفی معلمان تاکید کرده بود: «کانون صنفی توسط رسانه‌های خارج از کشور بزرگ‌نمایی شده تا به‌عنوان تشکیلات معلمان جانمایی شود». محو این سازمان و امنیتی‌کاری بازماندگان آن البته نشانه‌گان آشکار جنبش در فضایی بود که با شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا/ دیگه تمومه ماجرا» بیان سیاسی خود را یافته بود. در چنین فضایی اثرگذاری باقی‌مانده‌ی سازمان معلمانِ اصلاح‌طلب در جنبش معلمان چیزی بود مانند تشکل مطلقن ناموجود اصولگرای خانه‌ی معلمان.

در عین‌حال سال ۹۷، سال احیای مبارزات طبقاتی و به تبع آن چیره‌گی گفتار و ژارگون چپ بر ادبیات عمومی بود. به همین دلیل جنبش معلمان نیز از این گفتار و شرایط عمومی متاثر می‌شد و چهره‌هایی در آن شاخص

می‌شدند که در ادبیات و موضع‌گیری‌هایشان، علاوه بر مطالبات صنفی معلمان بر مفهوم وسیعی از «عدالت» و «برابری» تاکید می‌کردند و علیه روندهای نابرابری‌سازی چون پولی شدن آموزش و خصوصی‌سازی مدارس موضع می‌گرفتند.

از اواخر پاییز ۹۷ نهادهای امنیتی حکومت تهاجم وسیعی را به متحدان طبیعی و واقعی جنبش معلمان سازمان دادند و به این‌ترتیب موجبات تضعیف و پسرفت جنبش معلمان فراهم شد. بازداشت‌ها و پرونده‌سازی‌های وسیع در ارتباط با هفت‌تپه و فولاد اهواز و نیز آغاز محاکمه و صدور احکام سنگین قضایی برای دانشجویان فعال در جریان صنفی، که اغلب در دی ۹۶ بازداشت شده بودند، به متحدان تاریخی و طبقاتی جنبش معلمان با ویژگی‌های دوران جدید آسیب‌های جدی زد و لاجرم جنبش معلمان را نیز متاثر کرد. تعطیلی اجباری دوران کرونا، که مدارس نیز از اسفند ۹۸ تا پایان سال ۱۴۰۰ مشمول آن شدند، دوران افول جنبش معلمان محسوب می‌شد چرا که امکان اعتصاب‌های سراسری را از این جنبش گرفت و پیوندهای میان معلمان را سست کرد.[۱]

در پاییز ۱۴۰۰ اما زمزمه‌ی بازگشایی مدارس هم‌زمان شد با تجمعات مداوم و دنباله‌دار معلمان کارنامه‌سبز. این معلمان که قبول‌شدگان آزمون استخدامی آموزش و پرورش بودند اما وزارت آموزش و پرورش از استخدام آنها خودداری می‌کرد، سرتاسر اردیبهشت تا تیر ۱۴۰۰ را در تجمعات متعدد گذرانده بودند و با زمزمه‌ی بازگشایی مدارس در نیمه‌ی شهریور همین سال، تجمعاتشان را با تعدادی بیشتر و گسترده‌تر از سر گرفتند. در کنار معلمان کارنامه‌سبز گسترش فقر و گرانی موجب شده بود تجمعات متعددی از معلمان حق‌التدریسی، معلمان شاغل در سازمان نهضت سوادآموزی و کارگران خدماتی مدارس برگزار شود و حتا معلمان مدارس غیرانتفاعی، که از برخوردارترین لایه‌های معلمان محسوب می‌شوند نیز چندین تجمع اعتراضی داشتند. علاوه بر این آغاز سال تحصیلی هم‌زمان شد با اوج‌گیری و پیوستگی تجمعات اعتراضی بازنشستگان، که معلمان بازنشسته در آن نقش محوری و تعیین‌کننده داشتند. قدرت هم‌افزای حضور خیابانی بار دیگر معلمان را به اعتراض فرا خواند.

به این‌ترتیب جنبش معلمان، که در سایه‌ی تعطیلی کرونایی و مجازی شدن آموزش به محاق رفته بود بار دیگر و در شکلی جدید به میدان بازگشت. دور جدید مبارزات معلمان از لحاظ فرم اعتلا یافته بود اما به لحاظ محتوایی عقب‌نشینی محسوسی در آن دیده می‌شد. به لحاظ فرم معلمانی که از سال ۹۷ بارها در دفاتر مدارس دست به تحصن و اعتصاب زده بودند، این‌بار به خیابان آمدند که بدون شک متاثر از حضور خیابانی بخش‌های

۱. برای نگاهی عمیق‌تر و گزارشی جزئی‌تر از روند تحولات جنبش معلمان به کتاب «جنبش معلمان- ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۹» نوشته‌ی فرنگیس بختیاری از انتشارات سایت نقد مراجعه کنید.

دیگر معلمان و بازنشستگان بود. به لحاظ محتوایی اما، دست‌کم در مراحل اولیه‌ی احیای جنبش معلمان، مطالبات عمومی‌ای مانند آموزش رایگان یا آموزش به زبان مادری در حاشیه قرار گرفته و مطالبه‌ی اصلی جنبش عبارت بود از اجرای طرح «رتبه‌بندی» که در نتیجه‌ی آن اندکی به حقوق معلمان اضافه می‌شد. با این‌وجود از همان ابتدای آغاز دور جدید مبارزات معلمان روشن بود که در صورت استمرار این مبارزه، مطالبات در سطح اجرای طرح «رتبه‌بندی» باقی نخواهد ماند و نماند.

جمهوری اسلامی در برابر خواست معلمان برای اجرای طرح رتبه‌بندی در موقعیت دشواری قرار داشت و دارد. جمهوری اسلامی نه می‌خواهد این طرح را اجرا کند و نه می‌تواند. از سویی اجرای طرح رتبه‌بندی به معنای تخصیص بودجه‌ای است که حکومت نمی‌تواند آن را به پرداخت حقوق معلمان اختصاص دهد. هرچند بخشی از این نتوانستن به وضعیت صندوق ذخیره‌ی ارزی مربوط می‌شود اما بخش دیگر آن به سیاست عمومی حاکمیت در زمینه‌ی صرف بودجه‌ی سالانه برای مسائل گوناگون و نیز ساختار فاسدی مربوط است که از صدر تا ذیل آن مشغول دزدی و غارت هستند. کلنگی‌سازی امکانات عمومی و عدم تخصیص بودجه‌ی کافی به خدماتی مانند آموزش همگانی، بخشی از سیاست کلان حکومت در زمینه‌ی اجرای سیاست‌های نولیبرالی و خصوصی‌سازی و پولی‌سازی این خدمات و امکانات است. در عین‌حال حکومت در شرایطی قرار دارد که حتا به صورت تاکتیکی نمی‌تواند طرح رتبه‌بندی را اجرا کند، چنان‌که آنچه بعد از هفته‌ها اعتراض سراسری معلمان، وعده‌ی اجرای آن تحت عنوان طرح رتبه‌بندی داده می‌شود عملن چیزی جز نابود کردن طرح رتبه‌بندی سابق نیست. اجرای تاکتیکی طرح رتبه‌بندی هرچند ممکن است در کوتاه‌مدت تجمعات خیابانی معلمان را تضعیف کند اما در برآیند نهایی به بخش‌های دیگر نیروی کار، که به وضعیت معیشتی خودشان اعتراض دارند، انگیزه و توان خواهد بخشید و آنها را به خیابان فرا خواهد خواند و حتا به خود جنبش معلمان نیز اعتباری خواهد داد که در مواجهه با وضعیت رو به وخامت گرانی و فلاکت عمومی، بار دیگر و با نیرویی عظیم‌تر و توان بیشتر به صحنه بازگردد. همین است که از جانب حکومت هیچ تحرک معناداری در جهت رفع مشکل اجرای طرح رتبه‌بندی دیده نمی‌شود و در عوض سیاست حکومتی در مورد مطالبات معلمان سیاست دفع‌الوقت بوده است. وزیر آموزش و پرورش دولت ابراهیم رییسی تنها وزیری بود که از مجلس رای اعتماد نگرفت و به این‌ترتیب فرصتی چندماهه برای دولت فراهم شد تا پشت وزارتخانه‌ی بی‌وزیر و آشفتگی «روزهای آغاز کار» پناه بگیرد. پس از آن با انتصاب وزیر جدید، ابتدا گروه کر هماهنگی از مسئولان نهادهای گوناگون در مورد اجرای فوری طرح رتبه‌بندی صحبت کردند، به فاصله‌ی کوتاهی و همین که روشن شد با وعده جنبش معلمان عقب نمی‌نشیند و حتا گسترده‌تر و پرتوان‌تر از پیش به

تجمعات اعتراضی ادامه می‌دهد، همان کر هماهنگ در مورد کسر بودجه‌ی لازم برای اجرای طرح رتبه‌بندی صحبت کردند؛ از وزیر و معاونان وزارتخانه تا اعضای کمیسیون بودجه‌ی مجلس و حتا خود رییس مجلس از این حرف زدند که بودجه‌ی لازم برای اجرای طرح رتبه‌بندی وجود ندارد و هرچند «طرح رتبه‌بندی» اجرا خواهد شد اما طرح اجراشده با آنچه معلمان انتظار آن را دارند و پیش از این مصوب شده بوده، تفاوت‌هایی خواهد داشت.

تنها چند هفته بعد از آغاز تجمعات سراسری معلمان منطق یک مبارزه‌ی صنفی رو به اعتلا، که آن را در ادامه توضیح خواهیم داد، عمل کرد و مطالبات فراموش‌شده‌ی سال ۹۷ معلمان بار دیگر به تجمعات اعتراضی بازگشت. مطالباتی چون آموزش رایگان و عمومی برای همه و آموزش به زبان مادری در کنار مطالبات جدیدی مانند «نه به آموزش ایدئولوژیک» (که در مورد کم و کیف آن خواهیم نوشت) از فراخوان‌ها و بیانیه‌های کانون‌های صنفی معلمان و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران به سرعت به تجمعات اعتراضی راه پیدا کرد و در تداوم خود موجب شکل‌گیری جلوه‌های هنوزکم‌رنگ اما بااهمیتی از همبستگی دانش‌آموزان و اولیای آنها با جنبش معلمان شد. این البته نشان می‌داد تشکل‌های صنفی‌ای مانند «کانون‌های صنفی» و «شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان» پایگاه مادی غیرقابل انکار و تاثیرگذاری در میان معلمان سراسر ایران دارند و همین از مهم‌ترین نقاط قوت جنبش معلمان ایران محسوب می‌شود.

در بسیاری از مبارزات صنفی سال‌های اخیر یا تشکل‌های پایدار و به ویژه سراسری غایب بوده‌اند و یا نتوانسته‌اند در برابر ضربات و توطئه‌های نهادهای امنیتی حکومتی از موجودیت خودشان محافظت کنند. سرنوشت و سرگذشت شوراهای صنفی دانشگاه‌ها از جمله نمونه‌های مثال‌زدنی و عبرت‌آموز انواع توطئه‌ها و ضرباتی است که یک نهاد صنفی سراسری را، که در دوره‌ای نقش ارزنده‌ای در مبارزات صنفی دانشجویی ایفا کرده بود، تا مرز نابودی برد.[۲] تشکل‌های مهم و اثرگذاری چون شورای هماهنگی اعتصابات کارگران راه‌آهن، که چندین اعتصاب سراسری موفق را در راه‌آهن سازمان داد نیز یا پایدار نبوده‌اند و یا به مرور از بین رفته‌اند. در عین‌حال تشکل‌هایی نیز بوده‌اند که ادعای سازماندهی‌های سراسری و پایدار را در بخش‌های گوناگون نیروی کار داشته‌اند اما آنچه که به‌طور عینی قابل مشاهده است حکایت از این دارد که این تشکل‌ها پایگاه مادی واقعی‌ای در میان نیروی کار نداشته‌اند. شاید تنها تشکل‌های صنفی‌ای که از این جهت با تشکل‌های معلمان قابل مقایسه بوده‌اند، تشکل‌های گوناگون سراسری، محلی و صنفی بازنشستگان بوده‌اند که در سال گذشته به شدت مورد تهاجم

۲. در این زمینه ببینید ویژه‌نامه‌ی بازگشایی دانشگاه‌های کمیته‌ی دانشجویی اول اردیبهشت را در فلاخن ۲۰۸ با عنوان «دانشگاهِ پیشِ رو» و نیز گفت‌وگوی تصویری منجنیق با پدرام پذیره را با عنوان «نگاهی به دانشگاه دهه‌ی ۹۰ از دریچه‌ی آینده».

نیروهای امنیتی قرار داشته‌اند. آنچه که تشکل‌های صنفی معلمان را حتا از تشکل‌های صنفی بازنشستگان متمایز می‌کند، حضور آنها در محل کار است. بازنشستگان به صرف «بازنشسته بودن» دیگر در محل کار حضور ندارند و عدم حضور آنها در محل کار خللی در روند اداره‌ی امور توسط حکومت ایجاد نمی‌کند، تجمعات اعتراضی معلمان و بازداشت هر معلمی که شاغل است، به اندازه‌ی خود بخشی از اداره‌ی امور را مختل کرده و طیف وسیع‌تری از معلم معترض یا زندانی، به شمول دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها را با مسئله درگیر می‌کند. از این‌جهت شاید یادآوری چنین هشداری پر بیراه نباشد که به شکل قابل پیش‌بینی‌ای موج اصلی سرکوب معلمان در تعطیلات تابستانی آغاز خواهد شد، یعنی در دورانی که معلمان را می‌توان در تعطیلات به بند کشید و در هنگام بازگشایی مدارس جای خالی آنها را با نیروی جایگزین پر کرد.

مبارزه‌ی صنفی چگونه اعتلا می‌یابد؟

هر مبارزه‌ی صنفی لاجرم از مسئله‌ای مادی و عینی آغاز می‌شود. مسئله‌ی کمبود دستمزد یا دستمزدهای معوقه، بیمه، همسان‌سازی یا در ارتباط با جنبش معلمان رتبه‌بندی مسائلی هستند که هر نیروی کاری در زندگی روزمره‌اش با آن دست به گریبان است. مبارزه‌ی صنفی در لحظه‌ی آغاز ربطی به آرمان یا ایدئولوژی یا افق سیاسی ندارد و رمز ماندگاری و تداوم آن در همین است. نیروی سرکوب می‌تواند مبارز آرمان‌خواه را سرکوب کند. مبارز آرمان‌خواه با هدف سیاسی می‌تواند خیانت کند، پشیمان شود، از آرمان روی برگرداند و به طرق گوناگون به مبارزه پشت کند. اما نیروی کاری که حقوق دریافتی‌اش کفاف زندگی در طول ماه را نمی‌دهد بر اساس امری ملموس انگیزه‌ی بالایی برای حضور در مبارزات صنفی دارد. با این وجود در شرایطی مبارزه‌ی صنفی در خودش متوقف نمی‌شود. این شرایط در ایران، چنان‌که پیش از این اشاره شد، سیاست عمومی حاکم بر راهبردهای اقتصادی حکومت در اجرای بی‌تنازل سیاست‌های نولیبرالی است. در چنین شرایطی نیروی کار از امر ملموس و روزمره آغاز می‌کند اما به سرعت و در نتیجه‌ی حضور در یک مبارزه‌ی صنفی مداوم و مستمر متوجه می‌شود که مسئله ناکارآمدی مسئولان یا بی‌لیاقتی مدیران نیست، بلکه با مسئله‌ای عمیق‌تر و جدی‌تر روبه‌روست و دقیقن از همین‌روست که مبارزه‌ی صنفی آموزشگاه نیروی کار برای مبارزه‌ای سیاسی است. مبارزه‌ای سیاسی که از قضا دست به ریشه‌ها می‌برد و به جای برکناری فلان مسئول و مدیر، سرانجام و در مسیر اعتلای خودش خواهان تغییر بنیادین نظم مسلط امور می‌شود.

مبارزه‌ی صنفی با آغاز از امر مادی و روزمره امکان همبستگی طبقاتی را فراهم می‌کند. نیروی کار در جریان مبارزه‌ی صنفی به درک جدیدی از «دوستان» و «دشمنان» خود می‌رسد و از همه مهم‌تر این درک، درکی جمعی

است. مسیر تبدیل طبقه از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود، راه میان‌بری ندارد. آگاهی از درون طبقه شکل می‌گیرد. نیرویی نمی‌تواند آگاهی را در بسته‌های راحت‌الهضم به درون طبقه تزریق کند. این البته به معنای اعتلای خودبه‌خودی مبارزات صنفی و ترسیم مسیر محتوم هر مبارزه‌ی صنفی نیست. بدون حضور و مبارزه‌ی نیروی کار پیشرو و آگاه در درون مبارزات صنفی، بدون تاثیرگذاری دیالکتیکی مبارزات صنفی طبقه و سازمان‌های سیاسی مدافع اردوی کار در نبرد طبقاتی بر هم، بدون مداخله‌ی موثر سازمان‌ها و نهادهای صنفی و سیاسیِ علنی و مخفی در این مبارزات، هر مبارزه‌ی صنفی‌ای می‌تواند در درون خودش محدود بماند.

در کنار اینها پیش‌روی‌ها و عقب‌نشینی‌های مبارزه‌ی صنفی سوژه‌های خودش را تربیت می‌کند، آموزش می‌دهد و شکلی از آگاهی را در آنها تولید می‌کند. آنها که گمان می‌کنند نقطه‌ضعف مبارزات صنفی در این است که سوژه‌های یک مبارزه وقتی به خواسته‌ی خودشان برسند عرصه‌ی مبارزه را ترک می‌کنند نه قانون‌مندی‌های مبارزات طبقاتی را می‌شناسند و نه شناختی از حکمرانی سرمایه دارند. در یک مبارزه‌ی صنفی نیروی کار با هر پیش‌روی کوچکی از پیروزی‌اش نیرو می‌گیرد. این پیش‌روی ممکن است حتا دریافت پارچه‌ی سهمیه‌ی سالانه باشد اما نیروی کاری که می‌تواند این سهمیه را در نتیجه‌ی اعتصاب و اعتراض و تجمع به دست بیاورد به خوبی متوجه می‌شود که با شکل‌گیری اتحاد درون‌طبقاتی می‌تواند صاحبان قدرت و سرمایه را به عقب‌نشینی وادار کند و از این برای تداوم مبارزات صنفی و ارتقای خواست‌ها و مطالبات نیرو می‌گیرد. در عین‌حال هر شکستی در مبارزات صنفی برای نیروی کار روشن می‌کند که مسئله به غایت پیچیده‌تر از اراده‌ی مسئولان و مدیران است و نیروی کار به شکل ملموس متوجه می‌شود که با سیستمی روبه‌روست که نمی‌خواهد و نمی‌تواند ثروت را به شکل عادلانه تقسیم کند.

آیا این شکل از آگاهی برای اعتلای مبارزه‌ی صنفی کافی است؟ خیر! آگاهی کسب‌شده در روند مبارزات صنفی شرط لازم برای اعتلای این مبارزات است اما شرط کافی نیست. با این‌وجود باید تاکید کرد اهمیت مبارزات صنفی در همین امکاناتی است که برای اعتلای مبارزات و تبدیل آن به نبردی طبقاتی فراهم می‌کند. و دقیقن به همین دلیل است که باید قاطعانه از تشکل‌های صنفی معلمان، هم کانون‌های صنفی و هم شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان، به عنوان نهادهای سازمان‌دهنده‌ی مبارزات صنفی معلمان دفاع کرد و بدون ذره‌ای مماشات اما مشفقانه دست به نقد کسانی زد که درون این مبارزات حضوری موثر دارند اما محدودیت‌های نظری و تحرکات غیرمسئولانه‌ی آنها موجب می‌شود به کلیت جنبش و روند رو به اعتلای آن ضربه بخورد.

اپوزیسیون راست و جنبش معلمان

گفتیم که در جریان درگیری‌های توئیتری اخیر، که البته به توئیتر محدود نماند، جریان به‌هم‌پیوسته‌ای از نیروهای راست اپوزیسیون با محوریت حسین رونقی و مجید توکلی، تهاجمی را به جنبش معلمان سازمان دادند که سرانجام به درگیری‌های شخصی رسید و سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران را هدف گرفت.

مسئله به هیچ‌وجه دفاع از اظهارات غیرقابل توجیه محمد حبیبی نیست اما لازم به تاکید و یادآوری است که چنین نبود که ابتدا اظهارات حبیبی در آبان ۱۴۰۰ منتشر و سپس به واسطه‌ی این اظهارات پای جنبش معلمان به میان کشیده شود. ماجرا اتفاقن کاملن برعکس اتفاق افتاد و تدقیق این روند به اندازه‌ی کافی آشکارکننده‌ی هدفی است که جریان راست اپوزیسیون از این درگیری‌ها دنبال می‌کند.

قضیه از جایی شروع شد که مجید توکلی، حسین رونقی و متحدان آنها در اپوزیسیون راست داخل و خارج از کشور، به انضمام دسته‌ی چماقداران مقیم توئیتر و اینستاگرام، تهاجم به جنبش معلمان را آغاز کردند و آن را «مخالفت مجاز» نامیدند. جنبشی «کنترل‌شده» که عملن در جهت استمرار «تمامیت‌خواهی» حرکت می‌کند.

«مجاز» خواندن این مخالفت بر حسب اتفاق هم‌زمان شده بود با احضارها و پرونده‌سازی‌های فله‌ای برای معلمان معترض و به خصوص فعالان نهادهای صنفی آنها. این متن البته ادعا نمی‌کند که تهاجم اپوزیسیون راست به جنبش معلمان را نهادهای امنیتی سازمان دادند. دست‌کم تا زمانی که دلایل متقنی برای چنین ادعایی وجود نداشته باشد نمی‌توان آن را طرح کرد. اما اعتقاد داریم اپوزیسیون راست و جمهوری اسلامی منافع مشترکی در تهاجم به جنبش معلمان دارند و اتفاقن منافع اپوزیسیون راست در این تهاجم درازمدت‌تر و بنیادین‌تر است.

جمهوری اسلامی در چند ماه اخیر تلاش کرد با اجرای حکم زندان برخی از معلمان فعال در نهادهای صنفی (برای نمونه لطیف روزیخواه عضو هیات‌مدیره‌ی کانون صنفی فرهنگیان آذربایجان شرقی و محمدتقی فلاحی دبیرکل کانون صنفی معلمان تهران)، صدور احکام سنگین قضایی برای برخی از آنها (برای نمونه حکم چهار سال و شش ماه زندان برای جعفر ابراهیمی بازرس شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان) و بازداشت و پرونده‌سازی برای اعضای فعال در کانون‌های صنفی اهواز، اسلامشهر، سارادوئیه، دهگلان، رودسر، قزوین، سنندج، مریوان، اصفهان، فارس، کرج، لردگان، گچساران، مشهد و... در شعبه‌های دادگاه‌ها و هیات‌های رسیدگی به تخلفات اداری جنبش معلمان را به شیوه‌ی آشنای سرکوب عقب براند. دست بر قضا جنبش معلمان در شرایطی قرار داشت و دارد که این اقدامات سرکوبگرانه، که در شرایطی دیگر می‌توانست موثر باشد، نتیجه‌ی عکس داده و انگیزه‌ی معلمان برای حضور در تجمعات صنفی و پیگیری مستمر مطالباتشان را افزایش داده است.

اگر هدف ابتدایی و اولیه‌ی دستگاه‌های حکومتی از این تهاجم سرکوبگرانه امحای جنبش معلمان و توقف اعتراضات آنان است، هدف اپوزیسیون راست نابودی این جنبش نه برای حفظ منافع حکومت فعلی بلکه برای تامین منافع حکومت آینده‌ی بدون جمهوری اسلامی است. اپوزیسیون راست به خوبی می‌داند امکان مصادره و جهت‌دهی شورش‌های توده‌ای و اعتراضات سازمان‌نیافته برای آنها وجود دارد. آنها از پشتیبانی تقریبن تمامی رسانه‌های جریان اصلی خارج از کشور، ده‌ها موسسه و بنیاد بودجه‌بگیر و کارمندانشان، کارمند-اکتیویست‌های شاغل در پروژه‌های گوناگون امپریالیستی، صدها پیج زرد عامه‌پسند، انواع کارشناس‌های پرورده‌شده در رسانه‌های جریان اصلی و شب‌نشینی‌های کلاب‌هاوس، خیل انقلابیون سابقِ تواب از کرده‌ی خویش در گذشته، موسسه‌های به ظاهر علمی نظرسنجی و نظرسازی و امکاناتی مشابه آن برخوردارند که بتوانند صدای شورش‌های توده‌ای را مصادره کنند و خودشان را به عنوان بیان سیاسی توده‌ی بی‌سازمانی جا بزنند که در سازمان‌نیافتگی خود حامل آمیخته‌ای از خواست‌ها و مطالبات و آرزوهاست که شکل بیان‌یافته‌ی خودش را نمی‌یابد و به اپوزیسیون راست این فرصت را می‌دهد که بخشی از این خواست‌ها را صورت‌بندی کند، بخشی از آن از ریخت بیندازد و بخش دیگری را به تمامی حذف کند. در گذشته شاهد بودیم که هم‌زمان با خیزش دی‌ماه ۹۶، یکی از اعضای نولیبرال فرشگرد که به تازگی به حریم سلطنت‌خواهی مشرف شده بود در یکی از تلویزیون‌های جریان اصلی ظاهر شد و اعلام کرد که خیزش دی‌ماه نتیجه‌ی سازماندهی چند سال اخیر آنها بوده است. جمع حقوق‌بگیری که در طول فعالیت خودش غیر از قداره‌بندی در رسانه‌ها و شبکه‌های مجازی کارنامه‌ی دیگری ندارد و تاکنون چندین انشعاب و جدایی و افشاگری را پشت سر گذاشته، با وقاحت در چشم دوربین خیره‌ی رسانه‌ی تبلیغاتی جریان اصلی زل زد و ادعای مالکیت خیزش عظیم توده‌ای دی‌ماه را کرد و خیزش دی‌ماه سازمان و نهاد و ارگانی نداشت، و بنا به منطق خیزش توده‌ای نمی‌توانست داشته باشد، که به راستی آن را نمایندگی کند و توی دهن مدعی بزند.

مسئله‌ی اپوزیسیون راست با جنبش معلمان همین است. نوک تیز تهاجم آنان به جنبش معلمان است چرا که اکنون فعال‌ترین، پیشروترین و سازمان‌یافته‌ترین جنبش موجود در ایران جنبش معلمان محسوب می‌شود. وگرنه اگر جنبش کارگری یا مبارزات صنفی دانشجویی در شرایط دیگری بودند امروز شاهد تهاجم این جریان به آن جنبش‌ها بودیم. چنان‌که تهاجم سازمان‌یافته و هدفمند آنان در نهایت به جایی رسید که اساسن مسئله‌ی مطالبه‌ی دستمزد، افزایش حقوق و مسائلی از این دست تحقیر و ذیل عنوان «مخالفت مجاز» دسته‌بندی شود. به این‌ترتیب تهاجم اپوزیسیون راست هرچند در لحظه‌ی اکنون جنبش معلمان را هدف گرفته است اما در منطق و برآیند خود اعلام جنگ این دار و دسته با تمامی مبارزات سازمان‌یافته‌ی سال‌های قبل در دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها و خیابان است.

اپوزیسیون راست به خوبی می‌داند جنبشی که متکی بر نهادهای صنفی و سیاسی خودش است قابل مصادره نیست و نمی‌توان به جای آن حرف زد. این جنبش‌ها نمایندگان و سخنگویان خودشان را دارند که از جنبش اعتبار می‌گیرند و جایگاه و ارتباط آنها با جنبش روشن است. به همین دلیل است که نامه‌ی درخواست رفراندوم یک‌دوجین «شخصیت فرهیخته» یا فراخوان تک‌نفره‌ی رضا پهلوی تبدیل به ده‌ها ساعت برنامه و میزگرد و تفسیر و توضیح می‌شود اما مبارزات سازمان‌یافته‌ی صنفی مطلقن در انواع تلویزیون‌ها و برنامه‌های ماهواره‌ای و اینترنتی وابسته به اپوزیسیون راست بازتابی ندارد و حداکثر به چند خبر کوتاه خلاصه می‌شود.

درست اینجاست که منافع حکومت جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست بر هم منطبق می‌شود و از خدمات متقابل هم بهره می‌برند. مسئله‌ی اصلی هر دوی آنها «سازمان» و «سازمان‌یافتگی» است. هر دوی آنها به خوبی می‌دانند «سازمان‌یافتگی» در تداوم خودش مسیرها و افق‌های وسیع‌تری را می‌گشاید و به همین دلیل اولی با داغ و درفش و دومی با هشتگ و لجن‌پراکنی به مصاف هر مبارزه‌ی سازمان‌یافته‌ای می‌روند. اپوزیسیون راست به خوبی می‌داند برای استقرار نظم مطلوب خودش در آینده، که سرمایه‌داری و سیاست‌های نولیبرالی و خصوصی‌سازی بخش لایتجزای آن است، باید از همین امروز جنبش‌های سازمان‌یافته را هدف قرار دهد چرا که همین جنبش‌ها هستند که با پافشاری بر اموری چون «آموزش رایگان» و «اداره‌ی شورایی» (که دومی نیز در ماجراهای اخیر مورد تهاجم اپوزیسیون راست قرار گرفت) می‌توانند بخشی از خواست‌ها و آرزوهای بیان‌نشده‌ی خیزش‌های توده‌ای فرودستان را به بیان درآورند و سطح آگاهی ایجابی اجتماعی را تا جایی ارتقا دهند که تداوم استیلای نظم سرمایه‌دارانه را بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی با دشواری‌ها و مقاومت‌های حاد اجتماعی روبه‌رو کند. اگر جمهوری اسلامی برای حفظ کیان حکمرانی امروزش جنبش معلمان و هر نیروی سازمان‌یافته‌ی دیگری را مورد حمله قرار می‌دهد، اپوزیسیون راست در دفاع از آنچه برای آینده می‌خواهد با سرکوب امروز همراه و هم‌دست می‌شود.

شوراگرایانِ جهنمیِ اقلیت‌ساز

شاید یکی از مواردی که تهاجم اپوزیسیون راست به جنبش معلمان محتوای واقعی خودش را آشکار کرد جلسه‌ای در کلاب‌هاوس بود با عنوان «چپ در بوته‌ی نقد»[۳] که در ظاهر ربطی به این تهاجم نداشت و از اساس در واکنش به رشته‌توئیت دیگری از مجید توکلی برگزار شده بود، اما آشکارا از علل تهاجم تیم توکلی-رونقی و متحدان آنها

۳. فایل صوتی کامل این اتاق را می‌توانید در این آدرس بشنوید.

در اپوزیسیون راست پرده برداشت. به خصوص حضور نجات بهرامی، عضو تشکل سابقن موجود دانشجویان و دانش‌آموختگان لیبرال ایران در این شب‌نشینی و صراحت لهجه‌ای که او در اغلب موارد به نسبت مجید توکلی داشت، کمک شایانی کرد تا معنای دقیق ابهام‌گویی‌های توکلی-رونقی روشن شود.

در حالی که فرج سرکوهی به عنوان یکی از میزبانان این اتاق، که به صراحت خودش را سوسیال‌دموکرات خواند، شورا را به شکلی از اشکال سازمان‌یابی طبقه‌ی کارگر و بخش‌های گوناگون اجتماعی تقلیل داد که «همین حالا هم در اروپا موجود است»، دو سوی متضاد بحث، از سویی مجید توکلی و متحد او نجات بهرامی و از سوی دیگر اسماعیل بخشی که به نحوی چپ مدافع شورا را نمایندگی می‌کرد، به خوبی نشان دادند که درک دقیقی از شورا و امکانات آن برای آینده دارند و مخالفت و موافقت آنها بر مبنای چنین درکی شکل گرفته است.[۴] وگرنه که مجید توکلی تاکید کرد اگر چپ بگوید «دموکراسی لیبرال» را پذیرفته است و حامی عدالت و امنیت خواهد بود، کسی با آن مشکلی ندارد.

این عدالت و هم‌چنین امنیت البته برای مجید توکلی و اپوزیسیون راست ذیل شکل‌گیری «دولت ملی» تعریف می‌شود، که گویا اکنون وجود ندارد و به این‌ترتیب عدالت امری است اعطایی از سوی دولت به ملت، چرا که یکی از نقدهای مجید توکلی به چپ در این جلسه این بود که «[تحقق] عدالت را [تنها] از طریق مبارزه ممکن» می‌داند.

در همین جلسه آشکار شد که مجید توکلی معتقد است چپ علاوه بر اقلیت‌سازی‌های مصنوعی برای یارگیری از میان اقلیت‌های دست‌ساز، در زمینه‌های محیط‌زیست، زنان، تبعیض‌های موجود در جامعه، آب، اشتغال و مسکن «عمومن» عقب نشسته است و حاضر نیست صحبتی بکند چون نمی‌تواند غیر از مسئله‌ی مالکیت حرفی بزند که طبیعتن «یک‌راست» به شوراها می‌رسد یا متوسل به «توزیع‌گرایی» می‌شود که به [مخالفت با] نولیبرالیسم می‌رسد و به این‌ترتیب «آدرس غلط» می‌دهد.

اجازه بدهید به کمک نجات بهرامی از این صحبت‌های هم‌چنان پوشیده و خجالتی پرده برداریم. نجات بهرامی در این جلسه می‌گوید: «ما در کشوری به نام ایران مگه چند دوره‌ی انباشت ثروت داشتیم، انباشت سرمایه داشتیم که الان این دوستان بخوان به این شکل دست‌ودل‌باز و خیلی بدون برنامه این رو هزینه‌ش کنن... خرجش کنن. از هر چیزی که صحبت می‌شه اینا کلیدواژه‌شون رایگانه. حتا آموزش عالی رو هم مثلن رایگان در همه‌ی

۴. در مورد این بحث مطالب متنوع و متعددی وجود دارد اما برای نمونه می‌توان به «همه‌ی قدرت به دست شوراها» نوشته‌ی یاشاردارالشفا و لیلا در فلاخن شماره‌ی ۱۲۴ و «شورا: شکل در مقام محتوا» نوشته‌ی کمال خسروی در سایت نقد مراجعه کرد.

سطوح در همه‌ی رشته‌ها... حاضر نیستن یک قدم از اون مواضعی که به هر حال کلیدواژه‌ش و اون مهم‌ترین چسبش رایگان بودنه عقب بشینن.»

و در برخورد با مسئله‌ی شوراها باز هم صراحت بیشتری دارد. او ضمن اشاره به این‌که دموکراسی «بدون توازن قوا و بدون شکل‌گیری سرمایه» به دست نمی‌آید خطاب به اسماعیل بخشی که از مالکیت کارخانه توسط کارگران دفاع کرده است می‌گوید: «سرمایه‌ای که اونجا خوابیده رو چرا به کارگرا بدیم؟ مگه مال اوناست؟» و بعدتر باز تاکید موکد می‌کند که «اگر سرمایه مال یک شخصه، چرا می‌خواین سرمایه رو از چنگش دربیارین؟... اگه مالِ دولته که بیت‌المااله و چرا باید کارگرا کارخونه رو دربیارن از دستش.» و در ضمن خاطرنشان می‌کند که به رسمیت شناختن «آزادی اقتصادی» یکی از اصول اولیه‌ی دموکراسی است. و دموکراسی اگر این‌چنین نباشد از درون آن «حماس و آلنده در شیلی و جمهوری اسلامی» بیرون می‌آید.

بنابراین وقتی مجید توکلی می‌گوید مشکل شوراها این است که «[چون] مطالبه‌گری می‌کنن نافرمانی مدنی رو بلد نیستن، [بنابراین] در قالب یک راهکار برای گذار به دموکراسی قرار نمی‌گیرن... به مسئله‌ی ایران توجه ندارن، متوجه نیستن که مسئله‌ی اینجا پاسخ‌های خودش رو باید بگیره [و] بلد نیستن مسائل رو بومی‌سازی بکنن.» حد و حدود دموکراسی به سعی اپوزیسیون راست را روشن کرده اما حرف اصلی را نمی‌گوید. شوراها «در قالب یک راهکار برای گذار به دموکراسی قرار نمی‌گیرن» چون «سرمایه‌ای که اونجا خوابیده رو چرا به کارگرا بدیم؟ مگه مال اوناست؟» و «حاضر نیستن یک قدم از اون مواضعی که به هر حال کلیدواژه‌ش و اون مهم‌ترین چسبش رایگان بودنه عقب بشینن.» و اینها موضوعاتی است که از دید توکلی موجب نگرانی شده و مانع گذار به دموکراسی شهروندی است و از دید نجات بهرامی خطرناک است چون می‌تواند به آلنده در شیلی منجر شود.

اپوزیسیون راست چنان مدافع سرمایه است که حتا دولتی مانند دولت آلنده در شیلی را «خطرناک» توصیف می‌کند که با رای مردم و در انتخابات بر سر کار آمد و با کودتای ارتش مورد حمایت آمریکا سرنگون شد، و البته هم‌زمان روضه‌ی «دموکراسی» هم می‌خواند.

افق دید و حتا دانش اپوزیسیون راست آنقدر پیش‌پاافتاده و متاثر از یاوه‌های تولیدشده در نظم جهانی سرمایه‌دارانه است که وقتی اسماعیل بخشی در مورد معضل محیط‌زیستی هفت‌تپه از امکان نصب دستگاه‌های تصفیه‌ی آبی که آب آلوده را بازیافت کند حرف می‌زند نجات بهرامی به او تذکر می‌دهد که «اگه به همین راحتی بود» صاحب کارخانه یا دولت این کار را کرده بودند و تاکید می‌کند که چنین بینشی «خطرناک» است. مدافع استیلای سرمایه حتا این آمار منتشرشده توسط موسسه‌های جهانی غیرسیاسی و به ویژه غیرچپ را هم عملن

انکار می‌کند که بزرگترین آلاینده‌ی محیط‌زیست سرمایه است و انتظار حفظ محیط‌زیست از صاحب کارخانه و دولت مدافع سرمایه‌داری تا چه اندازه مضحک است. اینها البته به «آینده» ارتباط دارد. در همین جزئیات است که روشن می‌شود نظم جایگزینی که اپوزیسیون راست از آن دفاع می‌کند بناست کدام سیاست‌ها را پیش ببرد، تا کجا «دموکراسی» را رعایت کند و از چه طرقی در مقابل استیفای حقوق مردم بایستد. این را اگر نه در آن جلسه اما بیرون از آن سعید قاسمی‌نژاد و بابک مینا و نیما راشدان با تجلیل از ژنرال پینوشه، علیرضا کیانی با شادی در سالگرد قتل چه‌گوارا، شیما کلباسی با بزرگداشت یاد پدر ساواکی‌اش و ساسان آقایی با وعده‌ی تشکیل «نسخه‌ی ایرانی گردان [نئونازی] آزوف» به صراحت بیان کرده‌اند تا بدانیم چنان‌که والتر بنیامین گفته بود «در صورت پیروزی دشمن حتا مردگانمان نیز ایمن نخواهند بود» و «دشمن» امروز با سیمای حقیقی خودش در برابر جنبش طبقه‌ی کارگر و فرودستان صف بسته است.

درست اینجاست که این بحث به ظاهر بی‌ربط در کلاب‌هاوس، به تهاجم سازمان‌یافته‌ی اپوزیسیون راست به جنبش معلمان مربوط می‌شود. به جنبشی که با همه‌ی افت و خیزهایش، هم به‌طور یکپارچه علیه خصوصی‌سازی آموزش و «نولیبرالیسم» مقاومت می‌کند و هم پیگیرانه خواستار آموزش رایگان و عمومی برای همه‌گان است. اینها همان موضوعات «خطرناک» مورد اشاره‌ی اپوزیسیون راست است. آنها می‌خواهند جنبش معلمان از هم بپاشد تا معلم سازمان‌یافته‌ی معترض تبدیل به توده‌ی بی‌شکل و بی‌سازمانی شود که بتوان از کشف یک شعار «رضا شاه روحت شاد» در گوشه‌ای از آن استفاده نمود و آن را به چرخ بی‌هویت براندازی تبدیل کرد. جریانی که از پیش صاحبان و مالکان خودش را در میان اپوزیسیونی دارد که سال‌هاست با اتکا به بودجه‌های امپریالیستی انواع دفتر و دستک را در غرب بر پا داشته‌اند و منتظرند مخالفت‌های «غیرمجاز» سرانجام رهبران «جهان آزاد» را قانع کند تا با تحریم و جنگ و چنان‌که سعید قاسمی‌نژاد چندی پیش در توئیتی به نظرسنجی گذاشته بود حتا با بمباران هسته‌ای شرایط دست‌یابی آنها را به قدرت فراهم کنند.

بماند که در آخرین پرده از حضور معلمان در «مخالفت مجاز»، همان‌ها که نجات بهرامی با وقاحت تمام در همان جلسه‌ی کلاب‌هاوسی گفته بود حکومت «بدش نمی‌اومد تجمع‌های محدودی شکل بگیره»، تنها در تهران هفتاد معلم در خیابان بازداشت شدند و در روزهای بعد از تجمع بازداشت و پرونده‌سازی برای معلمان فعال صنفی در برخی شهرها ادامه یافت. مخالفان «غیرمجاز» البته مشغول هشتگ زدن بودند و داشتند شرایط گذار به دموکراسی را فراهم می‌کردند.

کدام آموزش؟ کدام ایدئولوژیک؟

در جریان این تهاجم‌ها یکی از مواردی که از سوی برخی در دفاع از جنبش معلمان، و به عنوان یکی از نشانه‌های توجه این جنبش به مسائلی فراتر از مطالبات و خواسته‌های صنفی، بارها به آن اشاره شد، مطالبه‌ی توقف آموزش ایدئولوژیک بود. هرچند این مطالبه در روند تکاملی خودش و بنا بر خصلت تکامل‌یابنده‌ی هر جنبش سازمان‌یافته‌ی مستمر اینک معنای رهایی‌بخشی یافته است اما بازگشت به منشا طرح این خواسته چیزهایی را روشن خواهد کرد که در ارتباط با این متن اهمیت دارد.

بحث «آموزش ایدئولوژیک» به صورت ابتدایی و نامنسجم ابتدا در جلسات کلاب‌هاوسی مطرح شد که در آنها، هنگام بحث از جنبش معلمان، برخی از فعالان این جنبش سلسله‌مفاهیمی را مطرح کردند که اتفاقن مصداق «بدآگاهی»‌ای بود که مجید توکلی آن را در موارد بی‌ربط دیگری به کار می‌برد.

این سلسله‌مفاهیم عبارت بودند از این‌که معلمان ربطی به طبقه‌ی کارگر ندارند بلکه آنها را باید بخشی از «طبقه‌ی متوسط» دانست، «افسانه‌ی طبقه‌ی کارگر» در ایران مابه‌ازای عینی ندارد و به همین دلیل مارکسیست‌ها فقط می‌توانند از «هفت‌تپه» حرف بزنند و در ایران با «شکاف استبداد و دموکراسی روبه‌روییم» که راه‌حل آن «فربه شدن جامعه‌ی مدنی» است. در چنین بستری مفهوم مبارزه با «آموزش ایدئولوژیک» طرح شد تا ساکنان معمول اتاق‌های کلاب‌هاوس با جنبش معلمان احساس هم‌دلی و همراهی داشته باشند. تحمیل کارکرد رسانه، حضور رسانه‌ای و رویکرد رسانه‌ای بود[۵] که نتایج خودش را در این اظهارات آشکار می‌کرد و حرف‌های مطرح‌شده توسط محمد حبیبی در آبان ۱۴۰۰ را نیز باید از همین منظر و در تداوم این رویکرد شنید.

در واقع مسئله‌ی مخالفت با «آموزش ایدئولوژیک» در نتیجه‌ی سلسله‌مباحثی مطرح شد که خود سرشار از پیش‌فرض‌های ایدئولوژیکی بودند که در تداوم منطقی خودشان در آبان ۱۴۰۰ از سوی محمد حبیبی چنین صورت‌بندی شد: «طبقه‌ای که قراره تحول عمیقی رو در جامعه ایجاد کنه، حتمن باید طبقه‌ی متوسط باشه. تجربه‌ای که در زندان تهران بزرگ و زندگی با این دوستان [زندانیان آبان] داشتم من رو به این باور رسوند که حتمن باید هر تحولی به پیشتازی طبقه‌ی متوسط اتفاق بیفته». منشا انتشار این سخنان در میانه‌ی تهاجم اپوزیسیون راست به جنبش معلمان هر فرد یا جریانی که باشد و هرچقدر اظهارات حبیبی در آن جلسه تقطیع شده باشد، محتوای ایدئولوژیک این حرف‌ها روشن‌تر از آن است که بتوان آن را انکار کرد.

---

۵. در نقد چنین رویکردی می‌توانید به فلاخن شماره‌ی ۲۰۰ با عنوان «در نقد رویکرد رسانه‌ای به مبارزات کارگری» از کمیته‌ی جواد نظری فتح‌آبادی مراجعه کنید.

به این سخنان و مسئله‌ی طبقه‌ی متوسط بازمی‌گردیم اما علی‌الحساب باید این را روشن کرد که بنا بر این پیش‌زمینه‌ها طرح مسئله‌ی مخالفت با آموزش ایدئولوژیک گذشته از آموزش مذهبی یا مذهب‌سرشت در مدارس ایران، با توجه به مخاطبانی که آن را می‌شنیدند در ضمن مخالفت با هر ایدئولوژی‌ای محسوب می‌شد که بنا بر گفتار مسلط لاجرم به «مارکسیسم» نیز اطلاق می‌شد اما هرگز ایدئولوژی مسلط سرمایه‌دارانه را مد نظر نداشت. به این‌ترتیب اتفاقن مسئله‌ی مخالفت با «آموزش ایدئولوژیک» از جایی آغاز شد که امروز مجید توکلی و حسین رونقی و کلیت جمهوری‌خواه و سلطنت‌طلب اپوزیسیون راست آن را نمایندگی می‌کنند. اجتناب و توامان ناتوانی محمد حبیبی از صورت‌بندی ایجابی مخالفت با آموزش ایدئولوژیک این فرصت را برای اپوزیسیون راست فراهم می‌کرد که بتواند امکانی برای ورود به فضای گفتمانی جنبش معلمان بیابد و مسئله‌ی آموزش رایگان و توقف و لغو خصوصی‌سازی آموزش را به حاشیه براند.

یکی از نقاطی که اتفاقن اپوزیسیون راست را متوجه «خطرناک» بودن جنبش معلمان کرد همین بود که مسئله‌ی «آموزش ایدئولوژیک» سرانجام شکل ایجابی خودش را درون کوره‌ی جنبش معلمان یافت و شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در دی ۱۴۰۰ حدود و صغور آن را به خوبی روشن کرد. در «بیانیه‌ی تحلیلی شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در مورد نحوه‌ی ادامه‌ی مطالبه‌گری و اعتراضات» در ۷ دی ۱۴۰۰ می‌خوانیم: «بررسی عملکرد آموزش‌وپرورش در چهار دهه‌ی گذشته نشان می‌دهد که سیاست‌های آموزش ایدئولوژیک شکست خورده‌است. معلمان و دانش‌آموزان نمی‌خواهند مدرسه مانند پادگان و حوزه باشد. همانطور که در تجمع روز پنجشنبه دیدیم به صورت خودانگیخته تعدادی از معلمان به صورت جدی و قاطع حضور طلاب در مدارس را محکوم کردند. از نظر ما مدرسه باید مکانی برای رشد تفکر انتقادی و پرسشگری باشد. کودکان در مدرسه باید با مهارت‌های زندگی آشنا شوند و برای زندگی بهتر آماده گردند. امروز اما محتوای آموزشی تحت‌تاثیر سویه‌های ایدئولوژیک نظام سیاسی است و به برابری قومیتی، جنسیتی و مذهبی توجهی ندارد و بیشتر دنبال تربیت انسان‌های خنثی و منفعل است. **ما خواهان آموزشی با ساختار و ویژگی‌های دموکراتیک، غیرمتمرکز، مشارکتی و عادلانه هستیم** که محتوای آن با توجه به نیازهای کودکان و تفاوت‌های جغرافیایی ،فرهنگی و زبانی و دوستی با طبیعت تهیه شده باشد.»[۶] (تاکید از ماست)

توجه کنیم که شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان در مقاطع گوناگون نشان داده است که پایه‌ی مادی قابل توجهی در میان معلمان دارد و بارها در پاسخ به فراخوان‌های آن معلمان به خیابان آمده‌اند. همان‌طور

۶. متن کامل این بیانیه را در این آدرس ببینید.

که پیش‌تر اشاره کردیم، منطق رهایی‌بخش جنبش سازمان‌یافته با ایجابیتی صریح محتوای مخالفت با «آموزش ایدئولوژیک» را تعیین کرد. مخالفت با آموزش ایدئولوژیکی که می‌توانست به نقطه‌ی نفوذ و حضور اپوزیسیون راست در جنبش معلمان تبدیل شود، به این شکل در درون کوره‌ی جنبش معلمان گداخته شد و معنای دیگری یافت. از همین جهت است که امروز تشکل‌های صنفی معلمان به همان اندازه که مورد سرکوب سخت نهادهای حکومتی قرار دارند، با سرکوب نرم اپوزیسیون راست نیز روبه‌رو شده‌اند. آنها خطر واقعی را به خوبی تشخیص داده‌اند.

رهایی متوسط طبقه‌متوسطی

در جریان درگیری‌های اخیر در فضای مجازی، به نظر می‌رسید که مجید توکلی، حسین رونقی و متحدان آنها در میان اپوزیسیون راست علیه طبقه‌ی متوسط موضع گرفته‌اند و از این‌جهت اظهارات حبیبی در آبان ۱۴۰۰ با نظرات آنها «متضاد» است. حسین رونقی در توئیترش نوشت: «طبقه‌ی متوسط (که جامعه‌ی مدنی شناخته می‌شوند) بخشی از مشکل کنونی ایران هستند! قشری متمول و تحصیل‌کرده (الیت ونک به بالا) که عمدتن مخالف حکومت بوده و به خاطر ترس از تغییر و از دست دادن موقعیت و شرایط از عوامل تداوم وضعیت کنونی‌اند. کوچک شدن این طبقه به نفع دموکراسی‌خواهی در ایران است.» و مجید توکلی نوشت: «طبقه‌ی متوسطِ کم‌شمارشده نیز مدت‌هاست که علاقه‌ای به گذار شتابان به دموکراسی ندارد. درآمدهای آن‌ها به حکومت متصل شده است و به تغییر اساسی و زیروروشدنِ این وضعیت بدبین‌اند و حافظِ وضع موجود شده‌اند. طبقه‌ی متوسطِ امروز در واقع کارمندها و کسانی‌اند که در خدمتِ ساختارِ رانتی‌اند.»[۷] آنها از این تحلیل نتیجه می‌گرفتند که ادامه‌ی تحریم‌ها، که به افزایش فشار اقتصادی و کوچک شدن طبقه‌ی متوسط منجر می‌شود به نفع گذار به دموکراسی در ایران است.

علی‌رغم شکل فریبنده‌ی این اظهارات، ماهیت آنها را می‌توان مختصرن «گسست طبقه‌متوسطی از طبقه‌ی متوسط» نامید.[۸] برای حسین رونقی و مجید توکلی هم‌چنان تنها سوژه‌ی واقعن موجود تغییر طبقه‌ی متوسط است، قاعدتن بنا به این دلیل که تغییری که فرودستان، به‌حاشیه‌رانده‌شده‌گان و طبقه‌ی کارگر سوژه‌ی آن باشند «خطرناک» است. اما این طبقه‌ی متوسط هم به خواست اپوزیسیون برانداز عمل نمی‌کند و سر به شورش

۷. توئیت حسین رونقی در این آدرس و توئیت مجید توکلی در این آدرس.

۸. در این متن به مفهوم «طبقه‌ی متوسط» نمی‌پردازیم. در این مورد متون مفیدی وجود دارد که می‌شود به آنها مراجعه کرد از جمله مطلب «افسانه و افسون طبقه‌ی "متوسط"» از کمال خسروی در سایت نقد.

برنمی‌دارد. بنا بر این بهتر است تضعیف و کم‌شمار و کوچک شود تا امکان گذار به دموکراسی فراهم شود. تا اینجا البته متوجه شدیم که این «گذار به دموکراسی» نباید سازمان‌یافته باشد و نباید هژمونی طبقه‌ی فرودست در آن نقشی داشته باشد. تضعیف طبقه‌ی متوسط برای این نیست که هژمونی خودشان را از دست بدهند بلکه برای این است که به عنوان نیروی ذخیره‌ی حکومت جایگزین، پایگاه طبقاتی رقیب واقعی جریانات برانداز، یعنی اصلاح‌طلبان را تضعیف کنند و در ضعف کامل پای صندوق‌های رای «رفراندوم» و «انتخابات آزاد» بروند تا گذار به دموکراسی به اندازه‌ی کافی مدیریت و هدایت شود. به همین دلیل است که از تضعیف و کوچک شدن طبقه‌ی متوسط شادمانند اما در عین‌حال از نتایج مادی و عینی این تضعیف و کوچک شدن نگران و به همین دلیل مبارزات صنفی فرودستان و طبقه‌ی کارگر را با عنوان «مخالفت مجاز» تحقیر می‌کنند.

در جریان تهاجم اپوزیسیون راست به جنبش معلمان نیز مشاهده کردیم که محمد حبیبی، به عنوان سخنگوی کانون صنفی معلمان تهران عملن در پاسخ به حملات آنها به مبارزات صنفی و معیشتی دچار محدودیت‌هایی بود که در بحث‌های مجازی نمایان می‌شد. این محدودیت‌ها ناشی از این است که پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک حبیبی، رونقی و توکلی، دست‌کم در مورد طبقه‌ی متوسط، یکسان و مشابه است. حبیبی نیز تنها سوژه‌ی مطلوب تغییر را، لااقل تا آبان ۱۴۰۰، طبقه‌ی متوسط می‌داند و به همین دلیل ضمن نادیده گرفتن مبارزات صنفی بالنده‌ی بخش‌های گوناگون طبقه‌ی کارگر در سال‌های گذشته، اصرار دارد که جنبش معلمان را نماد موجود جنبش رهایی‌بخش طبقه‌ی متوسط بداند.

همین محدودیت‌های ایدئولوژیک است که موجب می‌شود در مقابل تهاجم اپوزیسیون راست و تحقیر مطالبه‌ی دستمزد و افزایش حقوق به دفاعی از جنبش معلمان روی بیاورد که در بسیاری مواقع دفاعی اخلاقی است تا دفاعی سیاسی و به همین دلیل لاجرم الکن و ناکارآمد. برای نمونه فهرست کردن لیست اسامی معلمان زندانی که در عمل به پاس گلی برای اپوزیسیون راست تبدیل می‌شود که بگویند برخی از معلمان زندانی، نه به دلیل مبارزه‌ی صنفی بلکه به دلایلی دیگر، از جمله امضای نامه‌ی درخواست استعفای علی خامنه‌ای، زندانی شده‌اند. مبارزه‌ی صنفی معلمان حقانیت خودش را از سرکوب و تعداد زندانیان نمی‌گیرد، هرچند به اندازه‌ی کافی مستندات از برخوردهای سرکوبگرانه و احکام اجراشده و صادرشده و در حال صدور زندان وجود دارد، مبارزه‌ی صنفی معلمان حقانیت خودش را از موجودیت مادی و واقعی‌ای می‌گیرد که امکانات بسیاری را می‌گشاید و منتظر فراخوان‌های اینترنتی «نافرمانی مدنی» نمی‌ماند.

تفاوت اساسی موقعیت محمد حبیبی با توکلی-رونقی نیز در همین وابستگی و ارتباط مادی با جنبشی واقعی

است. حبیبی به‌رغم نقطه‌نظراتی که در آبان ۱۴۰۰ بیان کرده، دقیقن به دلیل پیوندی مادی با جنبش معلمان امکان تغییر در دیالکتیک جنبشی واقعی را دارد. امکانی که منتظران‌ظهور مستقر در اپوزیسیون راست از آن بی‌بهره‌اند و به همین دلیل تجویزات آنها عمومن به هیچ چیزی منجر نمی‌شود غیر از این‌که فرصت‌طلبانه در انتظار شورش‌های توده‌ای بمانند و نه برای این‌که بر این شورش‌ها اثری بگذارند بلکه برای این‌که به مدد رسانه‌های جریان اصلی و شبکه‌ی روابط صدای آنها را مصادره کنند و محتوای طبقاتی آنها را از ریخت بیندازند.

جنبش معلمان و آموزش رهایی

به جنبش معلمان بازگردیم. گفته شد دلیل دفاع از جنبش معلمان گرایش سیاسی یا جهت‌گیری طبقاتی این فرد و آن فرد فعال یا حتا تاثیرگذار در جنبش نیست. جنبش معلمان به دلیل بالقوه‌گی‌های موجود و قابل شناسایی در آن، که در طول این متن، بخشن به آن پرداخته شد، جنبشی قابل دفاع است.

پیش از این در متونی که از سوی ما در منجنیق نوشته شده بود یا متونی که رفقای دیگر برای انتشار در اختیار ما گذاشته بودند، بارها تاکید شده آن آلترناتیوی واقعی است که بتواند امکانات مادی خودش را در وضعیت فعلی نشان دهد. جنبش معلمان دقیقن یکی از همان نقاطی است که با ارجاع به آن می‌توان نشان داد اداره‌ی شورایی امور تا چه اندازه ممکن و در دسترس است. ما در پیکر جنبش معلمان، حتا همین امروز، در واقع ساختار تشکل‌یافته‌ای را داریم که می‌تواند به پشتوانه‌ی صدها معلم آبدیده در کوره‌ی مبارزات صنفی و نیز با اتکا به ساختارهای تشکیلاتی دموکراتیکی نظیر کانون‌های صنفی و شورای هماهنگی، اداره‌ی آموزش‌وپرورش را به دست بگیرد.

اینها البته تنها و تنها «امکان» است و نتیجه‌ی آن را سرنوشت ستیزهای اجتماعی و نبرد طبقاتی موجود تعیین خواهد کرد. از همین‌رو نقش معلمان مترقی، سازمان‌های انقلابی و مبارزان کمونیست می‌تواند نقشی مهم و تاثیرگذار باشد. تقویت بالقوه‌گی‌های رهایی‌بخش جنبش معلمان، نقد دائمی گرایش‌های انحرافی درون جنبش، مداخله‌ی مفید و موثر، گسترش سازماندهی‌های علنی و صدالبته مخفی و نیز تقویت ابتکاراتی نظیر نشریه‌ی «فراسوی کندوکاو»،[۹] که توسط جمعی از معلمان مترقی فعال در مبارزات صنفی منتشر می‌شود، و ابتکارات مشابه، وظایف و مسئولیت‌های عاجل پیشِ روی جنبش انقلابی‌ای است که به خوبی می‌داند تنش‌ها و تقابل‌های امروز تنها گوشه‌ی کوچکی از نبرد آینده بر سر هست و نیست فرودستان و طبقه‌ی کارگر است.

۹. این نشریه را می‌توانید در کانال تلگرام آن پیگیری کنید.

منجنيق
Manjanigh

SOUNDCLOUD